

مروری بر زندگی صغری مغفوری؛ شهیده حجاب کرمان در دوران رضاخانی

29 آذر 1403

کوچه و پس کوچه‌های شهر کرمان حوادث و اتفاقات زیادی را به خود دیده‌اند و شاهد حوادث گوناگونی بوده‌اند. از حادثه به آتش کشیدن مسجد جامع شهر کرمان در سال ۱۳۵۷ بگیریید تا همین سال‌های اخیر که شهادت هموطنان ما همزمان با تشیع سردار در سال ۱۳۹۸ و یا نه همین شهدای حادثه تروریستی مسیر گلزار که در سال گذشته و بیخ گوش مردم این شهر به وقوع پیوست و دختران و مادران زیادی را در روز مادر به عزا نشانند.

و من در میان کوچه و پس کوچه‌های این شهر به دنبال نام و نشانی از این چنین شیر زنانی هستم که با تمام وجود روحیه ایثار و ایستادگی خود را نشان دادند و تا پای جان پای ارزش‌ها و آرمان‌های خود ایستادند.

حجاب این صدف زرین زنان مسلمان، به راستی که این تکه پارچه چقدر ارزش دارد که همین بیخ گوش شهر کرمان زنانی عقیف و پاکدامن برای این چادر جان خود را فدا کرده اند...

بانو شهیده صغری مغفوری، یکی از شیر زنان است یا بهتر بگویم تنها شهیده کشف حجاب رضاخانی در شهر کرمان که نامش در هیاهوی این تاریخ انگار گم شده است و به باد فراموشی سپرده شده است.

به خانه پیرزنی که از آشنایان این بانو شهیده بوده و در همین حوالی یعنی در محله سرآسیاب فرسنگی می‌روم و دقایقی را با او هم صحبت می‌شوم.

این بانو ابتدا با لهجه شیرین کرمانی از فراز و نشیب‌های زندگی می‌گوید و سپس سر قصه زندگی شهیده مغفوری را باز می‌کند.

فاطمه مغفوری، همین پیرزن کرمان گفت: غیرت مردان و حجب و حیای زنان کرمان مثال زدنی بوده و هست، فرمان کشف حجاب به دستور رضا شاه در ۱۷ دی ماه سال ۱۳۱۴ شمسی سرآغازی بود بر رشادت‌های همراه با سختی و مشقت غیور زنان کرمان که از آن دوران پر درد و رنج حکایت‌ها به جا مانده است، هر چند که کمتر از آن یاد می‌شود.

وی افزود: شهیده صغری مغفوری یکی از غیور زنانی است که داستان رشادت و شهامتش در بین اهالی بانو شهیده صغری مغفورینقل می‌شود.

فاطمه مغفوری ادامه داد: شهیده صغری مغفوری متولد ۱۲۹۵ بود که طبق سنت گذشته چند سال بعد از بلوغ ازدواج کرد؛ اما زمان، حکومت استبدادی و ستم شاهی رضا شاه بود که دستور آمده بود حجاب از سر زنان و دخترها برداشته شود. برایشان فرقی نمی‌کرد دختری کوچک باشد یا زنی باردار. چادر را

با بی‌رحمی از سرشان می‌کشیدند و اگر مقاومت می‌کردند به زور متوسل می‌شدند.

زنان محجبه و متدینی که همچون شهیده صفری مغفوری چاره‌ای جز خانه نشینی نداشتند و حتی برای معاشرت و ارتباط با دیگران فقط از راه کوچه پس کوچه‌ها در هنگام شب به انجام کارهای خود می‌پرداختند.

وی ادامه داد: در یکی از همین شب‌ها قرار بود شهیده صفری مغفوری پیامی را به همسرش که در باغ مشغول کار بود برساند. شهیده بعد از غروب خورشید را برای رساندن پیام انتخاب کرد تا از گزند مأموران رضاشاه در امان باشد. بعد از تاریکی هوا به سمت باغ حرکت کرد و پیامش را به همسرش رساند، اما در راه برگشت به منزل به مأموران رضاشاه برخورد کرد و مأموران اون را تعقیب کردن تا چادر را از سرش بیورند.

فاطمه مغفوری، این پیرزن موی سفیده کرده در حالی که سینه خود را صاف می‌کند، ادامه می‌دهد: اما شهیده مغفوری به حجابش افتخار می‌کرد چراکه همیشه در زندگی می‌خواست مشمول دعای امام زمان خویش شود.

وی افزود: اما شهیده مغفوری در حالی که باردار بود شروع به دویدن می‌کند، اما به دلیل تاریکی هوا چندین بار پایش به سنگ‌های روی زمین گیر می‌کند و به روی زمین افتد، اما دوباره بلند می‌شود و به دویدن ادامه می‌دهد، زیرا حجاب انیس عفیفان و جوهره زن مسلمان و حجاب مهم‌ترین رکن عفت است.

اما فاطمه مغفوری در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود ادامه می‌دهد: این بانو شهیده به سختی خودش را به خانه رساند و درد زایمان او شروع می‌شود و بالاخره قابله روستا می‌آید و فرزند نارس متولد می‌شود و ضغری هم شهید می‌شود.

روح شهیده به کبوتری می‌ماند که در قفس دنیا گرفتار بود و در یک سوی خود باغی زیبا می‌دید و در سوی دیگر آتشی سوزان. در درون قفس بال و پر می‌دهد و طالب آزادی بود تا پرواز کند و بر شاخسار باغ قرار گیرد و سرانجام حجاب بهای آزادی و بهشت او می‌شود.

وی افزود: بچه تازه متولد شده هم به دلیل نارس بودن بعد از چند ساعت از دنیا می‌رود. شهیده مغفوری در سرآسیاب فرسنگی دفن می‌شود، اما به دلیل جاده سازی در مسیر سرآسیاب فرسنگی در زمان پهلوی مزار شهیده در مسیر جاده اصلی سرآسیاب قرار می‌گیرد و اثری از آن باقی نمی‌ماند.

شهیده مغفوری و عده زیادی از زنان مسلمان با به جان خریدن همه خطرات و حتی از دست دادن جان خود تا پایان حکومت رضاخان حاضر به ترک حجاب اسلامی نشدند، بلکه مقاومت کردند و با مقاومت دلیرانه مأموران سنگدل رضاخان را مستاصل ساختند و افتخار نسل‌های آینده شدند.

آری زن عفیف زبیاست و عفت به زن قدرتی می‌دهد که مردان قوی در برابر او به خضوع و اداری می‌شوند.

تهیه و تنظیم: مهدیه طاهری مقدر